

گسترش نامکان‌ها و تهدید حیات شهری

(مطالعه موردی: کرمانشاه)

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۲، شماره یک: ۱۰۱-۷۷

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

سیاوش قلی پور^۱

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه رازی کرمانشاه

علی کاظمی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصاد توسعه

پذیرش ۹۴/۷/۲۶

دریافت ۹۴/۴/۱۸

چکیده

این مقاله تلاش می‌کند فرآیند ظهور نامکان‌ها در کرمانشاه و پیامدهای آن را مورد مطالعه قرار دهد. رویکرد نظری مقاله مبتنی بر آرای مارک اوژه است. از نظر وی سوپرمدرنیته مولد نامکان است. نامکان جایی است که در آن خاطره، روابط اجتماعی پایدار و هویت شکل نمی‌گیرد. روش مطالعه کیفی است. تکنیک گردآوری داده‌ها بررسی اسناد و مشاهده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که شهر کرمانشاه در دهه‌ی ۴۰ مکان بوده است؛ اما ظهور سکونت‌گاه‌های غیررسمی، جنگ و خصوصی کردن حوزه‌ی عمومی، از بین رفتن سینماها، زوال محلات قدیمی و جایگزینی بزرگ‌راه‌ها و تقاطع‌های غیرهم‌سطح با خیابان‌ها و میادین، شهر را بدل به نامکانی بزرگ کرده است و حیات شهری در آن کم‌رنگ شده است. این پدیده برای شهروندان عدم تعلق به مکان، عدم تمایل به مشارکت و خشونت را به ارمغان آورده است. تاکنون فرآیند مکان‌سازی و احیای حیات شهری، توسط طراحان و برنامه‌ریزان و مردم در آن انجام نگرفته است.

واژگان کلیدی: نامکان، سکونت‌گاه‌های غیررسمی، خصوصی کردن حوزه‌ی عمومی، تقاطع غیرهم‌سطح، حیات شهری، کرمانشاه.

^۱ پست الکترونیکی نویسنده رابط: gholipoor.sia@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

زندگی در شهرهای امروزی دارای پیچیدگی‌های زیادی است و هم‌زمان با امکانات و فرصت‌های جدید، مسایل و مشکلات فراوانی را نیز به همراه دارد. این مشکلات جدیدند و با شکل‌گیری شهرهای مدرن به‌وجود آمده‌اند. «هنرمندانی مانند بالزاک، دیکنز، ویلیام بلیک این شرایط را بازنمایی کردند. هنرهای نقاشی و عکاسی نیز به میدان شتافتند و جهان آشفته‌ای را که درحال شکل‌گیری بود نشان دادند» (هاروی ۱۳۹۲). ماجرا به حیطه‌ی هنر محدود نشد و برای اولین بار جامعه‌شناسانی مانند مارکس و انگلس، زیمل، وبر، تونیس، دیوید رایزمن جوانب و زوایای شهرنشینی را موضوع مطالعه قرار دادند. مکتب شیکاگو در اوایل قرن بیستم بزه‌کاری شهری و خشونت شهری [دسته‌های تبهکاری^۱ (تراشر^۲ ۱۹۲۷)]، فرودستان شهری [زندگی در کنار خیابان (وایت^۳ ۱۹۴۸)، آوارگان^۴ (اندرسن ۱۹۲۳)، رقاصان تاکسی-هال^۵ (کرسی^۶ ۱۹۳۲) ساحل طلا و کپر^۷ (زوربا^۸ ۱۹۲۹)] و افرادی نظیر رابرت پارک^۹، ارنست برجس^{۱۰} و رادریک مک کنزی^{۱۱} نیز اکولوژی شهری و سازمان‌دهی فضایی را مطالعه کردند. مسائل و مشکلات شهری محدود به آسیب‌های اجتماعی، ازدحام و سروصدا، آلودگی، کمبود مسکن و بی‌کاری نیست. علاوه‌براین، تنهایی، عدم رابطه، بی‌ریشگی، اضطراب، تعاملات گذرا، عدم دسترسی به شبکه‌های اجتماعی، انزوا، نبود خاطره، عدم تعلق مکانی نیز از ویژگی‌های شهرنشینی در دوران اخیر است که دست‌مایه‌ی آثار هنری و ادبی و علمی بوده است. این موارد شهرها را از حالت سکونت‌گاه و ماوی خارج و به «نامکان»^{۱۲} شبیه می‌سازد؛ نامکان‌هایی که افراد آن را خانه‌ی خویش نمی‌دانند، برای ساختن آن اراده‌ای ندارند، میل به مشارکت در ساخت آن ندارند، از

1 The Gang

2 Thrasher

3 W. Whyte

4 The Hobo

5 The Taxi-Hall Dancers

6 Cressy

7 The Gold Coast and the Slum

8. Zorbaugh

9 R. Park

10 E. Burgess

11 R. Mckenzine

12 Non-place

حریم آن دفاع نمی‌کنند. نامکان قلمرو بی‌مرزی تصور می‌شود که چند صباحی در آن می‌مانند و در نهایت آن را رها می‌کنند. قرار نیست خاطره‌ی نیاکان و یادمان‌ها را در آن نگه دارند و برای پاس‌داشت آن تلاش کنند. قرار نیست مامنی برای فرزندان و نسل‌های آتی باشد. این تصور، نمونه‌ای آرمانی است که به‌طور کامل در عالم خارج وجود ندارد. برخی شهرها خیلی بدان نزدیک‌اند و برخی با تلاش‌های زیاد از آن فاصله گرفته‌اند.

کرمانشاه یکی از کلان‌شهرهای ایران است که در رشته‌کوه‌های زاگرس میانی قرار دارد و حدود یک میلیون نفر جمعیت دارد. این شهر دچار مشکلات و آسیب‌های اجتماعی فراوان نظیر کمبود مسکن، فقر، بی‌کاری و حاشیه‌نشینی است (ایراندوست ۱۳۸۹، عالی‌پور ۱۳۸۶). مسکن و شهرسازی در مطالعه‌ای در اوایل دهه‌ی ۱۳۸۰ سکونت‌گاه‌های غیررسمی کرمانشاه را بالغ بر ۳۰ مورد ارزیابی کرد (تدبیر شهر ۱۳۸۲). ما قصد نداریم به این موارد بپردازیم، بلکه به دنبال آن هستیم که بدانیم این شهر شبیه سکونت‌گاهی با تاریخ، خاطره و روابط اجتماعی متقابل است یا شبیه نامکان؟ اگر چنین است، چه فرایندهایی این شهر را به سمت‌وسوی نامکان سوق داده است؟ نامکان‌ها چه تاثیری بر فضای عمومی و حیات شهری دارند؟ روش بررسی این پژوهش «تاریخی» است و در آن از تکنیک‌های گردآوری داده مانند بررسی اسناد و مشاهده (کالبد فیزیکی شهر) استفاده شده است.

مکان و نامکان

اصطلاح نامکان توسط مارک اوژه (۱۳۸۷) در کتابی با عنوان *نامکان‌ها* مطرح شد. از نظر وی مکان دارای سه ویژگی هویت، ارتباط و تاریخ است. مکان جایی است که حدود و ثغورش مشخص است و ساکنین از آن دفاع می‌کنند، ردپای نیروهای غیبی در آن نشان‌گذاری شده است، سایه‌ی گذشتگان و حکایات و داستان‌های مختلف و معانی در آن حضور دارند، خیال‌بافی‌هایی درباره‌ی ریشه‌ی آن در گذشته و دست‌نخورده بودنش وجود دارد. این خیال‌بافی سبب دل‌بستگی افراد به مکان، بهره‌برداری از منابع و دفاع از آن می‌شود.

مختصات مکانی بیان‌گر هویت گروه است و افراد باید در برابر تهدیدات بیرونی از آن دفاع کنند. این امر ضرورت توجه به گروه‌های دیگر و دادوستد با آن‌ها را برجسته می‌سازد. «نقشه‌ی خانه، قواعد سکنی و اقامت، محله‌های دهکده، محراب، میدان‌های عمومی، کرت‌بندی اراضی، هریک با مجموعه‌ای از امکانات، احکام و ممنوعیت‌ها متناظر است، که مضمون آن هم فضایی و

اجتماعی است» (اوژه ۱۳۸۷، ۷۲). تولد یافتن و یا اقامت در مکان، روابط و هویت مشترک را ممکن می‌کند. مکان خصلت هندسی دارد. اشکال هندسی خط، تقاطع خطوط و نقطه‌ی تقاطع، بافت‌های مکان را به هم پیوند می‌زنند: «ازلحاظ عینی از یک‌سو می‌توان از مسیرها، محورها و راه‌هایی صحبت کرد که از یک مکان به مکانی دیگر ره می‌برند و به‌دست انسان‌ها کشیده شده‌اند، و ازسوی دیگر می‌توان از چهارراه‌ها و میدان‌هایی سخن گفت که انسان‌ها در آن‌ها با هم روبه‌رو می‌شوند، برخورد می‌کنند و گرد هم می‌آیند؛ چهارراه‌ها و میدان‌هایی که انسان‌ها طراحی کرده‌اند و گاه به آن‌ها ابعاد وسیعی داده‌اند تا خصوصاً در بازارها، نیازهای مبادلات اقتصادی را برآورده سازند؛ و بالاخره می‌توان از مراکز کم‌ویش بزرگی (اعم از مذهبی یا سیاسی) سخن گفت که به‌دست بعضی انسان‌ها ساخته شده‌اند و فضاها و مرزهایی را مشخص می‌کنند که در آن‌سوی آن‌ها انسان‌های دیگر، نسبت به مراکز دیگر و فضاها، دیگر، "دیگری" توصیف می‌شوند» (اوژه ۱۳۷۸، ۷۷). نقاط هندسی مطلق نیستند و در هم فرو می‌روند. مسیرها از نقاط مختلف و تقاطع‌ها عبور می‌کنند. مرکز، نقش مهمی در مکان دارد. گاهی میدان برای روستا و یا شهر، پایتخت برای کشور و تخت پادشاهی برای امپراتوری این نقش را ایفا می‌کند. گاهی در مرکز یک شهر، بناهای عمومی، کلیساها و مکان‌های مقدس قرار دارد و تمام مسیرها به این مرکز منتهی می‌شود و مراسم مهمی در آن برگزار می‌شود.

زمانی که هویت و رابطه در مکانی مشترک شکل گرفتند به امری تاریخی بدل می‌شوند: «ساکن مکان انسان‌شناختی در تاریخ زندگی می‌کند، آن را مطالعه نمی‌کند». روابط موجود در فضا در تاریخ تجلی پیدا می‌کنند. مسیرها بر اساس روزهای راهپیمایی، میادین براساس گردهم‌آیی‌ها، مکان‌های عمومی بر مبنای مناسک مذهبی و عمومی در فواصل زمانی مشخص و در تاریخ‌های ثابت، زمان‌مند می‌شوند (دورکیم ۱۳۸۳). بناهای تاریخی حس تداوم را در فواصل زمانی حفظ می‌کنند. نام‌ها چه بیان‌گر حادثه یا رخداد یا نام شخصیت‌های مطرح باشند، بعد تاریخی را به فضای شهرها می‌افزایند.

نامکان: درست برخلاف مکان، در نامکان هویت، ارتباط و تاریخ شکل نمی‌گیرد. دوران اخیر، که اوژه آن را «سوپرمدرنیته»^۱ می‌نامد، مولد نامکان‌هایی مانند بزرگ‌راه‌ها، تقاطع‌های غیرهم‌سطح، ترمینال‌ها، فرودگاه‌ها، مترو، مراکز خرید، هتل‌های بزرگ زنجیره‌ای، راه‌های آهن،

زاغه‌ها، زورآبادها، اردوگاه‌های پناهندگان و حلبی‌آبادها است. از نظر اوژه جوهر مدرنیته، مصالحه میان حال و گذشته است. «گذشته در زمان حال حضور دارد؛ زمان حال، هم از محدوده‌های گذشته فراتر می‌رود هم خواستار آن است» (اوژه ۱۳۷۸، ۹۵). اما در سوپرمدرنیته‌ی فعلی، گذشته در زمان حال حضور ندارد. تاریخ نمی‌تواند شکل بگیرد. «تحولات روز و فوریت لحظه بر آن حاکم است». روابط اجتماعی از طریق تعاملات روزمره قوام نمی‌گیرند، بلکه ارتباط افراد با اطراف از طریق واژگان و متن است. پیش‌تر مسافرین چه با اتومبیل و چه با قطار از داخل شهرها عبور می‌کردند، اما الان بزرگراه‌ها از مکان‌ها عبور نمی‌کنند؛ بلکه فقط با تابلو آن‌ها را تفسیر می‌کنند. دیگر مناظر و شهرها را به‌طور واقعی نمی‌بینند، بلکه بیشتر بر روی تابلوها و تراکت‌های تبلیغاتی دیده می‌شوند. در مراکز خرید، خریدار و مشتری با هم تعامل ندارند. برچسب‌ها، دستگاه‌های کارت‌خوان و عابریانک‌ها تسهیل‌کننده‌ی روابط هستند. هویت در نامکان‌ها قراردادی و براساس کارت است. کسی از گذشته‌ی افراد خبر ندارد. ورود افراد به برخی نامکان فقط با معرفی کارت، بلیت، گذرنامه، روادید و شناسنامه ممکن می‌شود.

«دنایای نامکان محکوم به انزوای فردی، به گذرا بودن، به موقت بودن، و به ناپایداری است» (اوژه ۱۳۷۸، ۹۸). در نامکان انگار فرد در خانه‌ی خویش نیست. فردیت به اوج می‌رسد. نامکان هیچ جامعه‌ی ارگانیکی را در خود شکل نمی‌دهد. سرزمین بلاغت نیست و فرد متوسط تولید می‌کند. «نامکان هم مثل مکان، به‌شکل ناب و مطلق وجود دارد؛ مکان‌ها در آن دوباره شکل می‌گیرند، روابط در آن باز برقرار می‌شوند... مکان و نامکان مثل قطب‌های مخالف هم هستند: اولی هرگز به‌کلی از میان نمی‌رود و دومی هرگز به‌کلی تحقق نمی‌یابد» (اوژه ۱۳۷۸، ۹۹).

به دو دلیل نامکان آماج حملات تروریستی قرار می‌گیرد. نخست این‌که برای اعمال تروریستی مناسب و کارا است. دوم، افرادی که خواستار اجتماعی شدن و محلی شدن هستند به‌طور کمابیش گنگ، نفی آرمان خود را می‌بینند. نامکان فقط افراد را گرد هم می‌آورد. «فردیت‌های متمایزی که شبیه یک‌دیگرند ولی به یک‌دیگر هیچ حساسیتی ندارند». بنابراین افراد زمانی که گردهم می‌آیند کار اجتماعی انجام نمی‌دهند و مکان را نظم‌ونسق نمی‌دهند.

کرمانشاه به‌مثابه مکان در دهه‌ی ۴۰

نقشه‌ی شماره‌ی ۱، اشکال هندسی مانند مسیر (خیابان)، خطوط تقاطع (چهارراه) و نقاط تقاطع (میدان، بازار) در شهر کرمانشاه در دهه‌ی ۴۰ را نشان می‌دهد. سه خیابان شمالی جنوبی

جوانشیر، سپه (مدرس فعلی) و پهلوی (شریعتی فعلی) نقاط مختلف شهر را به هم وصل می‌کنند و مسیرهای عمده‌ی رفت‌وآمد هستند. این خیابان‌ها محل دیدوبازدیدهای مردم هستند. چهارراه‌های زیادی وجود دارد که تعامل مردم و روبه‌رو شدن آن‌ها را ممکن می‌سازد. میادینی مانند کورش (آزادی فعلی)، شاه (مصدق فعلی)، جلیلی، وزیری و شهرداری باعث درهم‌تنیدگی مسیرها و فعالیت‌های مردم می‌شوند. بین کاسب محله و خریداران آشنایی‌های عمیقی وجود دارد و هنگام خرید با هم احوال‌پرسی می‌کنند. فعالیت‌ها و کاربری‌های مختلف و حضور مردم در این مکان‌ها روابط اجتماعی را شدت می‌بخشند. علاوه‌براین، در درون محلات نیز شریان‌ها و گذرها، محلات را به هم متصل می‌کنند. محلات انسجام و هم‌بستگی دارند و مرزهای آن‌ها مشخص است. محلات قدیمی سرته‌په، برزه‌دماغ، علاف‌خانه، فیض‌آباد، چنانی و پشت‌بدنه از یک‌دیگر قابل تمیز هستند. در بخش‌های جنوبی و مدرن، محلاتی مانند سعدی، خیام، بهار، فردوسی و شریعتی دارای هویت‌های خاص خود هستند. در این دوره از تاریخ کرمانشاه، جوانان برای بیان خود اغلب به نزاع می‌پردازند؛ این نزاع‌ها بین محلات صورت می‌گیرد و درنهایت در برساختن و متجسد کردن مرزها کمک می‌کند. روز عاشورا نیز دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی هر محله ویژگی‌های خاص خود را دارد و محلات سعی می‌کنند با تکنیک‌های مختلف این تمایز را نشان دهند. افراد خود را وابسته به این محلات می‌دانند. هر محله دارای زورخانه، رهبر فکری، بقال و حتی پهلوانان محلی است. اغلب اهالی هم‌دیگر را می‌شناسند. برخی خانواده‌های بزرگ با تمامی اعضا، ساکن یک محله هستند. خریدوفروش مسکن و جابه‌جایی خانواده‌ها در محلات شهری مانند امروز رایج نیست و کمتر اتفاق می‌افتد. همین امر در کنترل اجتماعی و کاهش جرایم تاثیر دارد. هر محله یا حتی مکان برای خود داستان و حکایات فراوانی دارد. این محلات و مکان‌های شهری گاهی رازآلود و همراه با احترام و گاهی هم ترسناک هستند. هنوز داستان پهلوانان عهد قاجار در زندگی روزمره بازگو می‌شود. داستان رشادت‌ها و جوان‌مردی‌ها در زورخانه‌ها نسل‌به‌نسل گفته می‌شود. افراد از این‌که نسل‌های پیشینشان در این محلات اعتبار و آبرویی داشته‌اند به خود می‌بالند. شهر دارای مرکز است و تمام راه‌ها و مسیرها بدان منتهی می‌شوند. این مرکز یک نقطه نیست، بلکه از میدان آزادی شروع و تا چهارراه اجاق ادامه دارد. در درون آن ایذه‌ها، ابنیه‌های تاریخی و نهادهای حساس و بااهمیت نظیر مرکز اداری و سیاسی، مساجد، بازار (مرکز اصناف) و بانک‌ها قرار دارند و

بافت معماری سنتی، همراه با پیاده‌روهای زیبا و درختان کهن‌سال و دید متناسب با افق، زیبایی، سرزندگی و حیات خاصی بدان بخشیده است. به‌زعم جیکوبز (۱۳۸۸) انگار که یک «باله‌ی خیابانی» در آن جریان دارد. قهوه‌خانه‌ها و رستوران‌های جدید پاتوق افراد خاصی هستند. اما در اطراف میدان آزادی فعلی برخی هتل‌ها و قهوه‌خانه‌ها برای مسافری وجود دارد که خصلت محلی خود را از دست داده‌اند.

حضور مسجد جامع در وسط این خیابان در ماه محرم و جشن‌های آیینی هرساله گردهم‌آیی بزرگی را ممکن می‌سازد. هر ساله دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی از محلات مختلف در این مکان جمع و خصلت آیینی خود را به منصفی ظهور می‌گذارند. گردهم‌آیی‌های زیادی در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ در این مرکز شکل گرفت. بعدها در سال ۱۳۵۷ تظاهرات و راهپیمایی‌های زیادی علیه حکومت پهلوی توسط انقلابیون برپا شد.

تمام این حوادث و قرار گرفتن افراد و فعالیت‌ها در فضا در طول تاریخ منعکس شد و سرنوشت مشترکی را برای شهر رقم زد. شهر گذشته‌ای طولانی دارد که تاریخ آن با دوره‌های سیاسی و حوادث بسیاری آکنده شده است. گاهی روایت این حوادث با وهم و خیال همراه است. شهر قدیمی کرمانشاه که در منابع تاریخی به‌عنوان «قره‌میسین» از آن یاد شده بارها تغییر مکان داده است (اُوبن ۱۳۶۲؛ بیگلری ۱۳۷۴؛ سلطانی ۱۳۷۲؛ کلارک ۱۹۶۹). قبل از حکومت زندیه این شهر در کنار رودخانه‌ی «قره‌سو» بود؛ اما حکام زند به‌علت خصومتی که با سلسله‌ی صفوی و دست‌نشانده‌گان آن‌ها نظیر خاندان زنگنه داشتند این شهر را نابود کردند. سکنه نیز شهر را ترک کردند و به اطراف و اکناف گریختند. «گروهی به سه دهکده‌ی فیض‌آباد، چنانی و برزه‌دماغ در مجاورت رودخانه‌ی آبشوران روی آوردند و در آن‌جا شهری را بنا نهادند که شهر جدید کرمانشاه نامیده شد و نام سه دهکده‌ی مذکور نیز بر محلات شهر هم‌چنان باقی ماند» (برومند سرخابی ۱۳۸۷، ۱۶۷). حکام زند کم‌کم به عمران و آبادانی این شهر توجه کردند. حکمرانان عهد قاجار نیز در رونق تجارت و ساخت بناهای عمومی نقش به‌سزایی ایفا کردند. مهاجران زیادی از عراق، تبریز و اصفهان نیز در این شهر سکنی گزیدند (رابینو ۱۳۹۱). به‌مرور زمان در این شهر، زبانی میانجی تحت‌عنوان فارسی کرمانشاهی شکل گرفت. حوادث و پدیده‌های زیادی مانند رونق اقتصادی دوره‌ی محمدعلی میرزای دولت‌شاه، بیماری طاعون در اواخر دوره‌ی قاجار، غارت و ویرانی دوره‌ی محمدعلی‌شاه و بسیاری حوادث دیگر، تاریخ

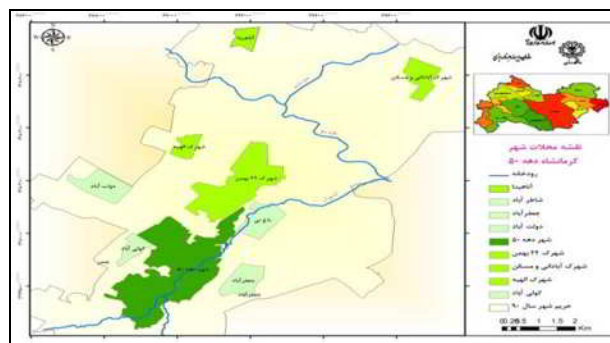
مشترکی را برای سکنه‌ی شهر تا اواسط دهه‌ی ۴۰ رقم زد. در مواردی این افراد خصلت اسطوره‌ای پیدا می‌کردند.

بنابراین کرمانشاه دهه‌ی ۴۰ مکانی انسان‌شناختی است؛ زیرا الف- دارای تاریخ و گذشته‌ای محلی و معنادار است. ب- تاریخ مشترک و بناهای یادبود هویت مشترکی برای ساکنین این شهر برمی‌سازد. محلاتش دارای حدود و ثغور مشخصی هستند. ج- روابط اجتماعی بین افراد محله و با محلات مجاور وجود دارد. کسبه و فروشندگان نیز تاحدودی برخی خریداران را می‌شناسند. علاوه‌براین افراد می‌توانند در خیابان‌ها، چهارراه‌ها و میادین و نقاطی نظیر بازار و سینماها از طریق خرید، پیاده‌روی و در کنار هم نشستن‌های مداوم با یک‌دیگر تعامل داشته باشند.

سکونت‌گاه‌های غیررسمی و عدم توجه به فضاهای عمومی

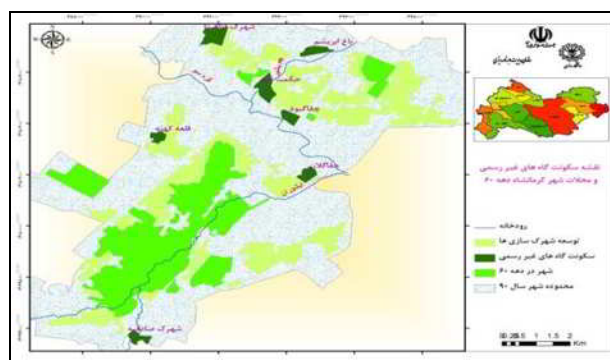
از اواسط دهه‌ی ۴۰ غریبه‌ها و یا به‌عبارتی مهاجرین، کرمانشاه را به‌عنوان مقصد انتخاب کردند. این افراد روستاییان اطراف بودند که به دو دلیل عمده محل زندگی خود یا همان روستا را ترک کردند. نخستین دلیل، اصلاحات ارضی بود. در نتیجه‌ی این سیاست شیوه‌ی تولید کشاورزی مبتنی بر ارباب و رعیتی از بین رفت و بسیاری از کشاورزان، زمین و روستا را رها کردند و به‌سوی شهرها سرازیر شدند (برای اطلاعات بیشتر نک ازکیا ۱۳۷۰؛ اعتماد ۱۳۷۷؛ کاظمی زنگنه ۱۳۵۵؛ بیات ۱۳۷۷). دلیل دوم، برنامه‌های توسعه (۵ برنامه‌ی قبل از انقلاب و ۵ برنامه‌ی بعد از انقلاب) بود. این برنامه‌ها بیشتر به عمران شهری توجه داشتند؛ بنابراین جاذبه‌های شهر را بیش از روستا افزایش دادند و باعث مهاجرت بیشتر و عدم تعادل فضایی شدند (برای اطلاعات بیشتر نک شهریور روستا ۱۳۷۷؛ قلی‌پور ۱۳۹۱؛ حسامیان ۱۳۷۷؛ اطهاری و دیگران ۱۳۷۴).

مهمانان ناخوانده که محصول مدرنیزاسیون پهلوی دوم بودند (بیات ۱۳۷۷)، در چهار محله‌ی شاطرآباد، کولی‌آباد، جعفرآباد و دولت‌آباد اسکان یافتند. فقر، پایین بودن سرانه‌ی مسکن، عدم تخصص و نبود اشتغال، خانه‌های دانه‌ریز، عدم دسترسی به آب و برق و تلفن از ویژگی‌های این سکونت‌گاه‌هاست (نک نیازی ۱۳۸۷؛ تدبیر شهر ۱۳۸۲، احسن و نیرومند ۱۳۵۲).



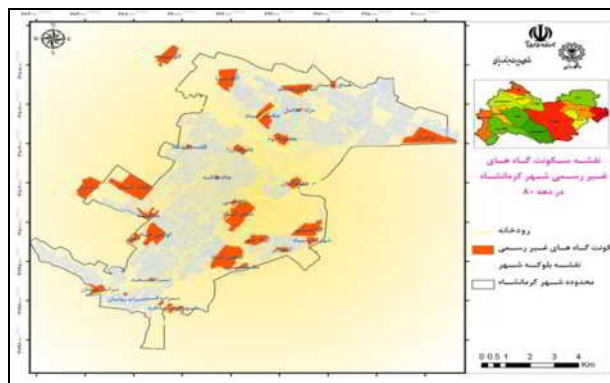
نقشه‌ی شماره‌ی ۲- سکونت‌گاه‌های غیررسمی کرمانشاه در دهه‌ی ۵۰

منبع: نگارنده ۱۳۹۴



نقشه شماره ۳: سکونت‌گاه‌های غیررسمی کرمانشاه در دهه ۶۰

منبع: نگارنده ۱۳۹۴



نقشه‌ی شماره‌ی ۴: سکونت‌گاه‌های غیررسمی کرمانشاه در دهه‌ی ۸۰

منبع: نگارنده ۱۳۹۴

نکته‌ی حائز اهمیت در این سکونت‌گاه‌ها عدم آشنایی سکنه‌ی جدید با همسایگان، نبود تاریخ و اسطوره‌های مشترک و بی‌توجهی به گذشته‌ی یک‌دیگر بود. محلات رهبر فکری نداشتند و نسبت به سرنوشت هم بی‌تفاوت بودند. میزبان هم تازه‌واردان را مزاحم و برهم‌زننده‌ی آرامش خویش می‌دانست. نظارت اجتماعی که اغلب ناشی از آشنایی است در این‌جا وجود نداشت. انگار ساکنین در یک اردوگاه قرار داشتند. از آن‌جا که هیچ طرح و برنامه‌ای برای اسکان این افراد وجود نداشت، تدابیری برای ساخت فضاهای عمومی، خیابان و میدان اندیشیده نمی‌شد. سوداگری، اضطراب، دست‌یابی به خانه و ماوی به‌هرصورت و بی‌توجه به همه‌ی قوانین، امکان ساخت پارک، مسجد، فروشگاه، باشگاه، خیابان را غیرممکن ساخت. این محلات اسکان غیررسمی در دهه‌ی ۶۰ زیاده‌تر شدند و برطبق نقشه شهرک صادقیه، قلعه کهنه، باغ ابریشم، چقاگلان، چقاکی‌بود، حکمت‌آباد و شهرک آناهیتا نیز بدان‌ها اضافه گردید. در دهه‌ی ۸۰ این محلات به ۳۲ محله افزایش یافتند (نک نقشه شماره ۴). این‌ها جمعیتی بالغ بر سیصد هزار نفر داشتند و حدود یک سوم مساحت کل شهر را تشکیل می‌دادند (تدبیر شهر ۱۳۸۲).

تمام این محلات بدون تاریخ مشترکند. در هیچ محله‌ای پدیده‌ی تاریخی مشترک، باور مشترک، ارزش‌های مشترک و اسطوره‌ای واحد وجود ندارد؛ گذشته‌ی مشترکی که بتواند آن‌ها را زیر یک چتر قرار دهد. بناهای تاریخی مانند تکیه‌ی معاون‌الملک، تکیه‌ی بیگلربیگی، خانه‌ی خدیوی‌ها، حمام سرتیپ و نظایر آن فقط برای سکنه‌ی قدیمی شهر (کرمانشاهی‌ها) بیان‌گر گذشته است، نه برای اهالی سکونت‌گاه‌های غیررسمی. بیشتر ساکنان این سکونت‌گاه‌ها لک، جاف، کرد (گوران، سنجابی، کلهر)، لر و کولی هستند که هر کدام با گذشته‌های ایلی و محلی خود پیوند دارند و ابژه‌های تاریخی خاص خود را دارند. برای مثال لک‌ها ویژگی‌های حکومت کریم‌خان زند را مهم می‌دانند (زیرا بر این باورند که وی لک بوده است) و نه رشادت‌های یارمحمدخان در عصر مشروطه. آن‌ها شخصیت‌های تاریخی مانند سید نوشاد، کولیوند، ملاحقعلی را می‌شناسند، نه عالمانی هم‌چون محمد کرمانشاهی، بهزاد و کلهر.

رابطه‌ی افراد در این محلات اندک است، چون هرکدام از ایل و طایفه‌ی خاصی هستند و هنوز در بافت شهری حل نشده‌اند. برای مثال در محله‌ی جعفرآباد طوایف کاکاوند، عثمانوند، جلالوند، ایتیوند که همگی لک هستند، هرکدام در خیابانی خاص زندگی می‌کنند و به‌لحاظ

اقتصادی کار خاصی انجام می‌دهند. به بیان دیگر، تفکیک کارکردی بین آن‌ها صورت گرفته است. تفکیک فرهنگی با تفکیک کارکردی و تفکیک فضایی هم‌پوشانی دارد و امکان رابطه و کنش متقابل را در سطح پایینی نگه داشته است. وضعیت محله‌ای چنین است که کرمانشاهی‌ها آن‌ها را منسجم و یک‌پارچه می‌دانند. چنان‌چه از سطح محله فراتر رویم، این رابطه در بین محلات نیز اندک است؛ زیرا زبان مشترک و یا به عبارت دیگر زبان میانجی در این شهر وجود ندارد. کرمانشاه از جمله شهرهایی است که به چندین زبان در آن سخن گفته می‌شود. اگر بپذیریم که «زبان خانه‌ی هستی» است، باید گفت که چندین هستی جمعی، یا چندین فرهنگ در کرمانشاه زندگی می‌کنند که تعاملات کمتری با هم دارند. در مجموع میزان رابطه در سطح شهر کم است.

هویت‌های محلی و خرد در سطح شهر زیاد است، اما بعید است که بتوان هویت واحدی را برای این شهر تعریف کرد. زبان متفاوت، ابژه‌های فرهنگی متفاوت، تاریخ و گذشته‌های متفاوت و کمبود فضاهای عمومی که افراد بتوانند با هم تعامل کنند، بر ساخت هویت شهری واحد را مشکل می‌سازد.

بنابه مباحثی که طرح شد، سکونت‌گاه‌های غیررسمی بیشتر به نامکان شبیه هستند تا مکان. سکنه‌ی آن به مانند روستای مرزی یونان در فیلم «گام معلق لک‌لک» ساخته‌ی آنجلو پولوس (۱۹۹۱) وابستگی کمی به مکان دارند. نکته این‌جاست که در هیچ‌جا مکان صرف و نامکان مطلق وجود ندارد، اما با توصیف ویژگی‌های آن‌ها می‌توان فهمید کف‌ی ترازو به‌سوی کدام یک سنگین‌تر است.

جنگ و خصوصی کردن حوزه‌ی عمومی

برخلاف مناطق حاشیه‌نشین که به دلیل شرایط بقا و عدم توجه به سازوکارهای رسمی و از طریق تصرف عدوانی، تصرف خزنده و بازتقسیم محلات قدیمی‌تر، امکان ساخت فضاهای عمومی را نداشتند، در طرح‌های اولیه‌ی ساخت شهرک‌هایی که به موازات سکونت‌گاه‌های غیررسمی شکل گرفتند، تمهیداتی برای ایجاد فضاهای عمومی زیادی از قبیل پارک، فروشگاه، خیابان و بلوار اندیشیده شده بود و انتظار می‌رفت هویت شغلی و فضای عمومی بدان‌ها هویت محله‌ای و شهری و امکان ارتباط لازم را بدهد. سوداگران و افراد سودجو این شانس را از نسل‌های بعدی گرفتند. با شروع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹، کنترل بر روند ساخت‌وساز کمتر شد و

سوداگران از فرصت به‌دست‌آمده نهایت استفاده را کردند و کاربری بسیاری از فضاهای عمومی را تغییر دادند و آن‌ها را به‌عنوان کاربری مسکونی به فروش رساندند. برای مثال سرانه‌ی پارک کرمانشاه در سال ۱۳۴۸ حدوداً ۷/۹ متر بود. این میزان در سال ۱۳۶۸ به ۳ متر و در سال ۱۳۷۵ به ۳/۶ متر رسید (امیریان ۱۳۷۸، ۱۷۰).

شرکت‌های تعاونی در این سال‌ها فعال شدند و فقط به گرفتن زمین و تفکیک و واگذاری آن به پرسنل خود فکر می‌کردند. در این عرصه هم سوداگری وجود داشت و فضاهای عمومی به نفع فضاهای خصوصی ازبین رفتند. برای مثال در دو شهرک بزرگ الهیه و ۲۲ بهمن پارک مناسبی وجود ندارد. پارک الهیه که در کنار میدان شاهد قرار دارد، برای جمعیت ساکن بلوک‌های ساختمانی یکی از کوچه‌های آن هم کوچک به نظر می‌رسد. در محله‌ی ۲۲ بهمن جایی برای نشستن وجود ندارد و عابر پیاده ناگزیر باید همیشه در حال حرکت باشد. جایی برای استراحت و تجدید قوا وجود ندارد. تنها جای عمومی در این شهرک بلوار نوبهار است که خوشبختانه فروش آن توسط سوداگران ممکن نبوده است. اگر این بلوار نبود، تفاوت این شهرک با اردوگاه آوارگان محدود می‌شد به ساختمان‌های شیک و مدرن این شهرک. به‌دشواری می‌توان تفاوت دیگری بین این شهرک و اردوگاه آوارگان یافت. علاوه‌براین، شهرک‌های اقماری زیادی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ در حومه‌های شهر ساخته شدند که فضای عمومی در آن‌ها هم اندک است و می‌توان به راحتی متوجه شد که سوداگری بسیاری از فضاهای عمومی را ازبین برده است. باید خوشحال بود که طراحان اولیه با در نظر گرفتن خیابان‌های پهن و بلوارمانند در شهرک‌های آبادانی و مسکن، معلم، فرهنگیان و کارمندان، مانع از تضعیف فضای عمومی در این محدوده‌های اندک شده‌اند، تا حداقل منفذی برای تنفس و حیات شهری باقی بماند.

هنگام ساخت این شهرک‌ها، برای نام‌گذاری از واژگان بی‌معنا و اعداد ریاضی استفاده شد تا امکان بر ساخت معنا از طریق حکایت‌پردازی و اسطوره‌سازی ازبین برود. برای مثال دو خیابان بزرگ ۲۲ بهمن، سی متری اول و سی متری دوم نام دارند که هیچ حادثه یا شخصیتی را به ذهن متبادر نمی‌کنند. کوچه‌ها نیز با اعداد یک، دو، سه و ... نام‌گذاری شده‌اند که به‌تمامی بی‌معناست. می‌توان این نام‌گذاری را با نام‌های کوچه‌ها و گذرهای شهر در دهه‌ی ۴۰ مقایسه کرد که عبارت بودند از گذر جلوخان، کل هواس، کوچه‌ی کریم‌خان لر، گذر صاحب جمع، سینه گل زرده، برزه دماغ و ... که هریک تاریخ، پدیده‌ی طبیعی و نقاط عطفی را به یاد می‌آورد و گذشته

هم‌چنان در آن‌ها جاری است. نمی‌گوییم که نام‌گذاری انتزاعی و بی‌معنای متاخر تعمدی بوده است؛ این امر تبعات طراحی شهری لوکوربوزیه‌ای است که فقط به هندسه، دست‌رسی و شهر اتومبیل‌ها بها می‌دهد. اما نتیجه‌ی آن برای بحث ما یعنی گسترش نامکان‌ها جدی است.

شواهد بالا نشان می‌دهد که شهرک‌های جدید نیز به سمت‌وسوی نامکان‌گرایش دارند تا مکان. نخست، این شهرک‌ها تاریخ و گذشته‌ی مشخصی ندارند و نام‌گذاری‌ها نیز این امر را تشدید می‌کنند. در محله‌های ۲۲ بهمن، آبادانی و مسکن و الهیه، سکنه بعد از گذشت ۴۰ سال، در زندگی روزمره تاریخی شفاهی برای خود ساخته بودند. این تاریخ بیان‌گر با هم بودن خانواده‌ها و از سر گذراندن زندگی در دوران جنگ و همسایگی بود. اما آپارتمان‌سازی‌های انبوه، هجوم سرمایه به درون این شهرک‌ها و جابه‌جایی ناشی از تحرک شهری این امکان را از بین برد. بنابراین گذشته‌ی مشترکی نیز برای این شهرک‌ها قابل تصور نیست. این پدیده خاص کرمانشاه نیست، اکثر کلان‌شهرها با این مشکل دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

دوم، باتوجه به ضعف فضاهای عمومی، امکان برقراری روابط اجتماعی در این شهرک‌ها اندک است و هرکدام از افراد روابط خود را به خانه و خانواده محدود می‌کنند. به همین دلیل است که شعار «شهر ما خانه‌ی ماست» تااین‌حد در کشور ما اهمیت دارد. منظور ما از روابط، روابط گرم و صمیمی و دوستانه نیست؛ بلکه روابطی از این جنس است که افراد هم‌دیگر را در مکان‌های عمومی ببینند و صرف بودن در فضاهای عمومی آن‌ها را با هم آشنا سازد و نوعی اعتماد و نظارت اجتماعی را در میان آن‌ها به‌وجود آورد.

سوم، شهرک‌های جدید هویت خاصی ندارند و فاقد یادمان، بنای تاریخی، ساختمان‌های خاص و هر چیزی هستند که به مکان معنا و هویت ببخشد. انگار شبیه و روح گذشتگان در این مکان‌ها وجود ندارد. در عالم واقع هم چنین است. این شهرک‌ها فاقد هویت‌اند. در برخی کشورها سعی می‌کنند از طریق برندسازی و یا ساختن بناهای مهم توسط معماران خلاق این مهم را عملیاتی کنند و برای آن‌ها هویت بسازند. در کرمانشاه هنوز چنین اراده‌ای دیده نمی‌شود.

زوال محلات قدیمی

محلات قدیمی که زمانی دارای هم‌بستگی اجتماعی بالا و تاریخ مشترک بودند، به‌مرور زمان تغییراتی را پشت‌سر گذاشتند که منجر به از بین رفتن ویژگی‌های مکانی آن‌ها شد. با شروع برنامه‌های توسعه در سال ۱۳۴۷، شهر به‌سوی جنوب توسعه یافت (کلارک و کلارک ۱۹۶۶،

قلی‌پور (۱۳۹۱). امکانات لوله‌کشی و فاضلاب و دسترسی به بافت‌های مسکونی در بخش جنوبی، ثروتمندان را به این قسمت کشاند و فقرا در بافت‌های قدیمی عهد قاجار که تردد ماشین به درون آن‌ها غیرممکن بود، باقی ماندند. کم‌کم با شروع مهاجرت از روستا به شهر، فقرای روستایی در این مناطق که اجاره‌خانه در آن ارزان‌تر بود، سکنی گزیدند. «سال ۱۳۵۰ در محله‌ی توپخانه ۶۶ خانواده و ده مجنون ۲۵ خانوار روستایی سکونت یافتند» (احسن و نیرومند ۱۳۵۲، ۴). به‌مرور زمان کرمانشاهی‌های قدیم این محلات را به‌مقصد محلات مرفه جنوب و شهرک‌های اطراف ترک کردند. فرودستان شهری از اطراف و اکناف جذب این محلات ارزان‌قیمت و بدون امکانات شدند. تاکنون هیچ فرآیند توسعه‌ای در این محلات صورت نگرفته است. هم‌چنان ساختمان‌های فرسوده و کاه‌گلی و بدون امکانات این مناطق، ماوای تهی‌دستان است. در این‌جا به‌مانند قدیم، خبری از پهلوانان و کلوهای، کدخدا و ریش‌سفید نیست. مطرودین، معتادین، بینوایان، صدا‌های خاموش، این مناطق را مناسب وضعیت درآمدی خود می‌دانند. هم‌بستگی اجتماعی میان آنان وجود ندارد، زیرا هر کسی از جایی متفاوت به این محلات آمده است.

این مناطق برخلاف گذشته تاریخ مشترکی ندارند. گرچه در منابع و اسناد قرن گذشته، شرق‌شناسان در آثار خود به این مناطق اشاره کرده‌اند، اما ساکنین فعلی بومی آن‌جا نیستند، تعلق به این مکان‌ها ندارند، و تاریخ مکتوب برای آنان بی‌معنی است و از آن اطلاعی ندارند. کسانی این تاریخ را روایت می‌کنند که اکنون در شهرهای دیگر و یا کشورهای خارجی زندگی می‌کنند. کرمانشاهی‌های مقیم تهران با این تاریخ بیشتر مانوس‌اند تا سکنه‌ی فعلی آن.

برقراری روابط اجتماعی در سطح این مناطق دشوار است. دانشجویان فقیر، کارگران روزمزد، خانواده‌های ازهم‌گسیخته و کم‌درآمد چگونه می‌توانند با هم رابطه برقرار کنند؟ مگر نه این‌که هرکدام از آن‌ها زمان اندکی را در آن‌جا خواهند بود؟ فرصت برقراری تعامل به‌وجود نمی‌آید. این مناطق محل سکونت و رگ و ریشه پیدا کردن نیستند. انگ فرودستی را بر پیشانی دارند. کسی به سکونت در آن‌ها افتخار نمی‌کند. چنان‌چه کسی بیمار شود امکان استفاده از ماشین را ندارد. این افراد باید یک کیلومتر در کوچه‌های زنبورکی حرکت کنند تا به خیابان‌های محل تردد برسند.

با این شرایط، مناطق یادشده در شرایط فعلی نامکان هستند. جالب توجه این که هیچ پروژه‌ی اعیان‌سازی^۱ در آن‌ها انجام نگرفته است. کاری که در بسیاری از شهرهای دنیا صورت گرفته است. می‌توان گفت فرق این مناطق با اردوگاهی بزرگ اندک است. در هر دو پیوندهای همسایگی وجود ندارد، شرایط سکونت موقتی است، هیچ علاقه‌ای به مکان وجود ندارد، فضای عمومی وجود ندارد، زیرساخت‌ها مناسب نیستند.

آنچه مشخص است این است که محلات قدیمی، شهرک‌سازی‌های جدید و سکونت‌گاه‌های غیررسمی بیشتر خصلت‌های نامکان را دارند و به‌ندرت ویژگی‌های مکان در آن‌ها دیده می‌شود.

زوال سینماها به مثابه فضاهای عمومی

با شروع مدرنیزاسیون در دوره‌ی پهلوی در سال‌های مختلف سینماهای مختلفی تاسیس شدند: سینما فروهر (۱۳۱۰)، بارید (۱۳۱۳)، هما (۱۳۲۰)، رکس (۱۳۲۴)، کریستال (۱۳۲۶)، دیانا (۱۳۴۰)، متروپل (۱۳۴۰)، آتلانتیک (۱۳۴۵). این فرآیند تا اواخر دهه‌ی ۷۰ و ظهور رسانه‌های دیجیتالی ادامه داشت. سینما برای مردم جذابیت خاصی داشت و به بخشی از فرهنگ روزانه‌ی مردم تبدیل شد. سینما رفتن به‌صورت دسته‌جمعی و خانوادگی برای همگان تفریح و سرگرمی خاصی محسوب می‌شد. جوانان شهرهای کوچک‌تر اغلب آخر هفته برای دیدن فیلم به کرمانشاه می‌آمدند و یک روز کامل را به این کار اختصاص می‌دادند. «این نوع تفریح از معدود مواردی است که زنان را نیز مجذوب می‌کند. در مقایسه با تفریح‌های دیگر، شهر کرمانشاه از لحاظ سینما مجهزتر است. بیشتر تماشاچیان جوانان هستند و سینماها اغلب پرجمعیت‌اند. تاثیر سینما در استان و شهر جداافتاده‌ای مانند کرمانشاه بر بینش و بلندپروازی‌های نسل جوان بسیار مشهود است. بعضی از دانش‌آموزان جوان تقریباً هر روز به سینما می‌روند. دور از انتظار نیست که کرمانشاهی‌های متمول، برای دیدن فیلم به تهران بروند» (کلارک و کلارک ۱۹۶۶). سینما فرهنگ سیالی را در شهر شکل داده بود. در اوایل ورود این رسانه به شهر کرمانشاه، حکایات و رفتارهای متفاوتی حول این مکان شکل گرفت.

«اون موقع بیشتر جوان‌ها دور سینما جمع می‌شدن. عکس‌های سینما را نگاه می‌کردن و می‌رفتند سینما. یادم می‌آد سینما دینا فیلم «خانه‌ی خدا» را پخش می‌کرد. یه خانومی آمده بود و در سینما را بوس می‌کرد، گفتیم چه کار می‌کنی؟ این‌جا سینماست نه خانه‌ی خدا!» (یکی از کسبه، ۷۵ ساله، دور میدان شهرداری. به‌نقل از امیری ۱۳۸۷).

سینما فضای دیدن، از کنار هم رد شدن و تجربه‌ی مشترک برای افراد بود؛ تجربه‌ای که انزوا، دوری‌گزینی و تفرد را کم‌رنگ می‌کرد. افراد نه‌فقط به‌طور دسته‌جمعی به سینما می‌رفتند و از قبل برای آن برنامه‌ریزی می‌کردند، بلکه بعد از آن هم تا ساعت‌ها راجع به موضوع فیلم، شخصیت‌های آن و حقه‌های سینمایی بحث می‌کردند. دیدن یک فیلم به‌مثابه سفر بود؛ باید وقت خاصی بدان اختصاص داده می‌شد، برای آن برنامه‌ریزی می‌شد، تنقلات و حتی غذایی برای زمان تماشای فیلم، آن‌هم به‌طور دسته‌جمعی تدارک دیده می‌شد.

به مانند بازار سنتی، سکنه‌ی شهر در این مکان یک‌دیگر را می‌دیدند. هم‌ذات‌پنداری، نفرت، شادی، غم و علاقه‌ی هم‌سان، آن‌ها را برای مدت زمان کوتاهی شبیه هم می‌کرد. تجربه‌ی مشترک، هم‌دلی و هم‌نوایی ایجاد می‌کرد. سینماها خصلت مکان بودن شهر را بیشتر می‌کردند. در اواخر دهه‌ی ۶۰ ویدیو، در طول دهه‌ی ۷۰ تا اواسط دهه‌ی ۸۰ وی‌سی‌دی و دی‌وی‌دی و در نهایت لپ‌تاپ، ماهواره و گوشی‌های هوشمند بساط سینما رفتن و فرهنگ حضور دسته‌جمعی در سینما را برچیدند و تماشای فیلم به خانه یا اتاق خواب محدود شد. برخلاف گذشته در خیابان‌ها خبری از حضور سینماورها نیست. سینماها بسته شدند و کاربری خود را از دست دادند و به سالن اجتماعات یا انبار و سوله تبدیل شدند.

سینماها به‌اشکال متعدد شهرها را به مکان نزدیک‌تر می‌کردند. نخست، خاطره‌سازی می‌کردند. سفرهای دسته‌جمعی برای سینماورها نقطه‌ی عطفی در زندگی محسوب می‌شد. داستان فیلم با روایت سفر درهم می‌آمیخت و مرحله‌ای از زمان را در ذهن افراد حک می‌ساخت. دوم، ایجاد روابط صمیمی بین دوستان و روابط ناپایدار اما مثبتی بر احترام بین دیگران را ممکن می‌کرد. حتی اگر افراد در سینما رابطه‌ی دوستانه‌ای نداشتند، امکان تعاملات رودررو را فراهم می‌ساخت. برقراری رابطه بخشی از ماهیت این نهاد مدرن بود. سوم، سینماها خود ابژه‌ای هویت‌ساز برای خیابان‌ها بودند و به‌مانند گره‌های شهری، مبنای خوانش مکان و نقطه‌ای برای تعیین آدرس بودند.

جایگزینی بزرگ‌راه و تقاطع غیرهم‌سطح با خیابان و میدان در سطح شهر

با اندکی ساده‌سازی می‌توان گفت که در دوره‌ی رضاخان تغییرات بافت شهری مبتنی بر ایده‌های شهرساز فرانسوی بارون هاوسمان^۱ بود. طرح شهری هاوسمان «زیباشهر»^۲ نام دارد. «فضاهای زیباشهر جزو قلمرو عمومی یا شهروندی محسوب می‌شوند. جایگاه‌های مخصوص جشن‌ها، رژه‌ها، معماری باشکوه، گردهم‌آیی‌ها و کنگره‌ها. این‌ها فضاهایی هستند که در آن‌جا افراد غریبه‌ی زیادی به‌طور مختلف ارتباط برقرار می‌کنند که انجام آن در خیابان‌های تنگ و گذرگاه‌های باریک مرکز شهر قرون وسطی امکان‌پذیر نمی‌باشد» (استیونسون ۱۳۸۸، ۱۳۰). هاوسمان به‌دستور ناپلئون نیروهای زیادی را به‌کار گرفت تا زاغه‌های پاریس را از بین ببرد و به‌جای آن فرهنگ سرزنده‌ی خیابان را جایگزین سازد. «خیابان‌ها به فضاهایی تبدیل شدند که هم نقطه‌ی شروع بودند و هم محل اجتماع. در مغازه‌ها، رستوران‌ها و کافه‌های واقع در پیاده‌روها که به‌موازات خیابان‌ها امتداد می‌یافتند، گروه‌های مختلفی از مردم دور هم جمع می‌شدند تا در رابطه با تجارب شهری نوین به تبادل نظر بپردازند» (استیونسون ۱۳۸۸، ۱۳۱). این‌گونه شهرسازی منجر به تولید مکان می‌شد. باوجوداین، نوع دیگری از طراحی شهری در نتیجه‌ی ایده‌های لوکوربوزیه که مخالف بی‌نظمی شهری بود، در شکل‌گیری و سامان‌دهی شهرها در دهه‌ی ۴۰ میلادی موثر افتاد. او اعتقاد داشت که برای برقراری نظم در شهر باید از ریاضیات و تکنولوژی استفاده کرد. وی در «نقد شهرهای معاصر» (۱۳۹۰) با ستایش از ماشین‌های عوامی چون طبقه‌بندی (جمعیت، آمدوشت)، هندسه (دوری از خیابان‌های خم‌وچم‌دار و روی آوردن به زاویه‌ی قائمه در خیابان‌سازی)، ضدیت با خیابان (خیابان به‌مفهوم جیکوبز^۳ی)، زمین مسطح و هموار، تمرکززدایی از مرکز شهر را مولفه‌های موثر در برنامه‌ریزی شهری معرفی کرد. «لوکوربوزیه به اصول طراحی خطی اعتقاد داشت» (استیونسون ۱۳۸۸، ۱۴۳). این شیوه از برنامه‌ریزی نخبه‌گرایانه، اراده‌گرایانه و از بالا به پایین بود. «جاده‌های شریانی بزرگی را برای ترافیک سریع‌السیر به‌صورت یک‌طرفه در نظر گرفت. از تعداد خیابان‌ها کاست، زیرا "راه‌های متقاطع" دشمن ترافیک‌اند ... پیاده‌روها را از خیابان و پارک‌ها حذف کرد» (جیکوبز ۱۳۸۸، ۲۳). ویژگی‌های یادشده در دو طرح جامع (۱۳۵۲ و ۱۳۸۲) کرمانشاه پیاده شدند. ساخت بلوارهای

1 Hausmann

2 City Beautiful

3 Jacobs, J

بزرگ و بزرگراه در دستور کار قرار گرفت. در ورودی شرقی از میدان امام خمینی تا لب آب و در ورودی غربی از شهرک آناهیتا تا لب آب دو بزرگراه ساخته شد. در شرق و غرب شهر در امتداد شمال و جنوب دو کمربندی بزرگ (بزرگراه) شهر را احاطه کردند. از لب آب تا میدان آزادی، بلوار بزرگ شهید بهشتی، شهر را به دو نیمه تقسیم کرد. برخی مغازه‌ها و پارک‌ها و دانشگاهی در کنار آن تاسیس شدند و امکان این که بتوان بدان حیات شهری بخشید وجود داشت. اما با احداث مونوریل در این بلوار عملاً این شانس از دست رفت و بلوار شبیه بزرگراه شد. این پروژه هنوز در حال انجام است و به اتمام نرسیده است. تمامی این جاده‌ها (بزرگراه‌ها) به‌مانند دیوار هستند، زیرا شدت عبور و مرور به‌اندازه‌ای است که امکان تعامل را برای دو طرف جاده از بین می‌برد. در کنار این جاده‌ها امکان نشستن و تعامل وجود ندارد. فقط ماشین‌هایی دیده می‌شوند که با سرعت در حال تردد هستند؛ نه مغازه‌ای، نه فروشگاه‌ی و نه جایی که چند نفر در کنار هم دیده شوند.

علاوه بر بزرگراه‌ها، برخی میادین نیز تخریب و به تقاطع غیرهم‌سطح تبدیل شدند. میدان «لب آب» تا قبل از تخریب، گرهی شهری بود که شهربازی بزرگ «لب آب»، دکه‌های مختلف و تاکسی‌های خطی و فضاهای سبز به آن سرزندگی و حیات شهری می‌بخشیدند. از سال ۱۳۸۳ که کاربری آن به تقاطع غیرهم‌سطح تغییر پیدا کرد، نه فقط شهربازی از رونق افتاد، بلکه حیات شهری در این گره ترافیکی از بین رفت و به محلی سرد و بی‌روح تبدیل شد. مورد بعدی میدان امام حسین در ورودی جاده‌ی سنندج کرمانشاه است. این میدان نیز محل تجمع اغذیه‌فروشان و حضور مداوم سکنه‌ی شهرک‌های معلم و آناهیتا بود و سرزندگی خاصی به این بخش از شهر بخشیده بود. با تغییر کاربری میدان به تقاطع غیرهم‌سطح در سال ۱۳۹۲، حیات شهری و حضور سکنه‌ی شهر از آن رخت بربست. سه میدان مهم دیگر یعنی میدان ایثار (سنجایی) و میدان الهیه و میدان جعفرآباد هم با تغییر کاربری به فضاهایی بی‌روح و خالی از جذابیت تبدیل شدند.

این تغییرات در جهت گسترش نامکان بودند. می‌توان دلایل زیر را برای این ادعا مطرح کرد: نخست، هر نوع خاطره‌سازی توسط بزرگراه و تقاطع غیرهم‌سطح غیرممکن است، زیرا خاطره در جایی ساخته می‌شود که بتوان در آن ایستاد، تعامل کرد و یا به گفت‌وگو نشست. در این بزرگراه‌ها و تقاطع‌ها فقط ماشین‌ها عبور و مرور می‌کنند. تا فاصله‌ی زیادی از حریم جاده هیچ فضای انسانی وجود ندارد. دوم، در بزرگراه و تقاطع غیرهم‌سطح، امکان برقراری رابطه وجود

ندارد. برقراری رابطه، نیازمند مکانی عاری از سروصدا و آلودگی است. افراد در درون اتاقک‌های آهنی و شیشه‌ای اتومبیلشان با سرعت از کنار هم عبور می‌کنند. امکان تجربه‌ی زنده و از کنار هم رد شدن و استشمام بوها و طعم‌ها وجود ندارد. آن‌ها فقط به تابلوهای راهنما و فواصل و به عبارتی کمیت‌ها توجه دارند، نه به کیفیت‌ها. سوم، نمی‌توان برای بزرگ‌راه‌ها و تقاطع‌های غیرهم‌سطح هویتی قائل شد، چون تاریخ و خاطره و روابط اجتماعی از عناصر اصلی هویت‌اند. زمانی که این دو حضور نداشته باشند، هویتی هم وجود نخواهد داشت. چنانچه نام‌گذاری در فقدان این دو عنصر صورت گیرد باز هم اتفاق خاصی رخ نخواهد داد؛ زیرا نامی که به پدیده‌ای در آن محل ارجاع نداشته باشد و بعد با روابط اجتماعی تکرار نشود و جنگ و تفریح و یا هر پدیده‌ای دیگر در آن رخ ندهد نمی‌تواند هویت‌ساز باشد.

این که آیا این پروژه‌ها لازم بودند یا نه موضوع بحث نیست. بدون شک، آن‌ها در پاسخ به نیازهای ترافیکی و تسهیل رفت‌وآمد به وجود آمدند و نمی‌توان برای شکل‌گیری آن‌ها کسی را متهم کرد. ای بسا راه‌حل مناسبی برای برون‌رفت از مشکل ترافیک بودند. نکته این است که در شهری که فضای عمومی اندکی دارد و یک‌سوم آن را سکونت‌گاه‌های غیررسمی تشکیل می‌دهد، طراحان و برنامه‌ریزان بلوارها (مکان) را به بزرگ‌راه (نامکان) و میدین (مکان) را به تقاطع غیرهم‌سطح (نامکان) تبدیل کردند و زیربنای لازم برای با هم بودن و تعاملات اجتماعی را از بین بردند تا کل شهر به‌سوی نامکانی بزرگ سوق داده شود.

زوال حیات شهری

مکان‌های عمومی (خیابان‌ها، مساجد، میدین، پارک‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی، مکان‌های گردهم‌آیی، مراکز خرید، باشگاه‌ها، سینماها، سالن‌های موسیقی و تئاتر، رستوران‌ها و کافه‌ها) و حضور پررنگ مردم در آن‌ها به شهرها پویایی و سرزندگی می‌بخشند. «خیابان‌ها و پیاده‌روهایشان عمده‌ترین مکان‌های عمومی یک شهر، اصلی‌ترین ارکان حیاتی آن هستند. اگر خیابان‌ها گرفته و زشت باشند، شهر گرفته و زشت خواهد بود» (جیکوبز ۱۳۸۸، ۲۳). در تمام محلات قدیمی روبه‌زوال، سکونت‌گاه‌های غیررسمی و شهرک‌های جدید فقط خیابان مدرس و بلوار نوبهار هستند که حیات شهری، سرزندگی و پویایی در آن‌ها وجود دارد. در این دو خیابان ۱- تفکیک حوزه‌ی عمومی و خصوصی وجود دارد؛ ۲- چشم‌هایی که صاحب خیابان‌اند به‌سوی خیابان گشوده‌اند؛ ۳- پیاده‌روهای آن‌ها مدام توسط مردم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در شهر کرمانشاه جز این دو هیچ خیابانی چنین ویژگی‌هایی ندارد. بنابراین می‌توان گفت که سایر خیابان‌ها درواقع جاده هستند، نه خیابان. برای کلان‌شهر یک میلیون نفری کرمانشاه حیات شهری و سرزندگی فقط در این دو خیابان و میدان آزادی جریان دارد. چنانچه شهروندی بخواهد از شهرک صدرا یا ظفر در بلوار نوبهار حضور یابد، باید مسافتی طولانی را طی کند و هزینه‌ی زیادی بابت این سفر متحمل شود. بنابراین این شخص کمتر تمایلی برای حضور پررنگ در این مکان دارد و ترجیح می‌دهد در خانه باقی بماند. مگر می‌شود در یک کلان‌شهر زندگی کرد و جاهای زیادی برای دیدن، دیده شدن، گفتن، شنیدن و گذران فراغت نداشت؟ بلوار شهید بهشتی بالقوه خیابان بود اما به دیوار تبدیل شد. میادین به تقاطع غیرهم‌سطح تبدیل شدند. بلوار تاق بستان توسط مونوریل تهدید می‌شود. سینماها تعطیل شدند. کاربری عمومی مناسب و ارزش‌مندی (چه ازجانب برنامه‌ریزان، چه ازجانب مردم) برای شهرک‌ها، سکونت‌گاه‌های غیررسمی و محلات قدیمی درحال نابودی تعریف نشده است. مساجد فقط به‌وقت نماز باز هستند. این وضعیت نه‌فقط برای معلولین، سال‌خوردگان، زنان و کودکان قابل تحمل نیست، حتی افراد بزرگسال و با امکانات مالی بالا نیز توان تحمل آن را ندارند.

عدم تعلق به شهر و بروز خشونت

گسترش نامکان‌ها پیامدهای زیادی به‌دنبال دارد. نخست، حس عدم تعلق به شهر است. سکنه نمی‌توانند رگ‌وریشه پیدا کنند و به قلمرو عشق بورزند. اراده‌ای برای ساختن شهر و شکل دادن تعاملات اجتماعی نیست. عدم علاقه به مکان (که البته دلایل مختلفی دارد)، باعث شده میزان مهاجرفرستی این شهر بیش از مهاجرپذیری آن باشد. در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ در شهر کرمانشاه میزان مهاجرپذیری ۳۹/۴ و میزان مهاجرفرستی ۶۵ است. بنابراین خالص مهاجرت ۲۵/۵- است. دوم، سکنه خود را مالک شهر نمی‌دانند. از اموال عمومی بهینه استفاده نمی‌کنند، ای بسا آن‌ها را تخریب کنند. تلاشی برای نظم و نسق دادن به آن نمی‌کنند. برای مثال کرمانشاهی‌های قدیمی اغلب بافت قدیمی را شهر می‌دانند و به محلات حاشیه‌نشین انگ می‌زنند؛ انگ‌هایی که هنوز بر پیشانی این محلات وجود دارد و بعد از ۴۰ سال هنوز هیچ فرآیند توسعه‌ای در آن‌ها شکل نگرفته است. محلات انگ‌خورده نیز متقابلاً بافت‌های مسکونی برخوردار را هم‌شهری خود نمی‌دانند. در نتیجه‌ی این امر میزان مشارکت کاهش پیدا می‌کند. شهر و حیات شهری نیازمند شهروندان مسئولی است که پاس‌دار ارزش‌های آن، بافت فیزیکی و

نگه‌داشت یادمان‌ها و آثار تاریخی آن باشند. چنان‌چه شهروندان خود را مالک شهر ندانند هیچ‌کدام از این موارد محقق نخواهد شد.

سومین پیامد، بروز خشونت فراگیر در سطح شهر است. نبود اسطوره‌های مشترک، سرنوشت و تاریخ مشترک، هویت مشترک و ارتباط بین افراد پیوند و الفت ایجاد نمی‌کند و منجر به انزوا و خشونت می‌شود. تاکنون مطالعه‌ی خاصی در زمینه‌ی خشونت در کرمانشاه صورت نگرفته است، اما نزاع‌های دسته‌جمعی بسیاری در گوشه و کنار شهر دیده می‌شود. در یک سال گذشته خود شاهد سه نزاع دسته‌جمعی بوده‌ام که امنیت شهر را به‌خطر انداخته‌اند. جوانان موجودیت و افتخار خود را در توانایی جنگیدن و برخوردهای فیزیکی می‌بینند. بخش زیادی از محاورات روزمره‌ی مردم چه در تاکسی و اتوبوس، چه در مراسم ختم یا عروسی به خشونت مربوط است.

نتیجه‌گیری

رشد و گسترش نامکان‌ها از ویژگی‌های فعلی جهان معاصر است. روزبه‌روز بر تعداد فروشگاه‌های بزرگ زنجیره‌ای، بزرگ‌راه‌ها، تقاطع‌های غیرهم‌سطح، مترو، ایستگاه قطار و فرودگاه افزوده می‌گردد. مردم در درون این نامکان‌ها به‌دنبال خانه و مکان می‌گردند تا محل سکونت خود را سروسامان دهند. آن‌گونه که بحث شد، نامکان‌ها در کرمانشاه نیز رو به گسترش هستند. شهر افراد را به‌سوی انزوا و تنهایی می‌برد. امکان ایجاد ارتباط در آن به‌نسبت گذشته کمتر شده است و سیل مهاجرت‌ها اجازه‌ی شکل‌گیری تاریخ مشترک را نمی‌دهد. نکته‌ی قابل توجه این است که هرچا که چنین پدیده‌ای رخ داده است، طراحان و برنامه‌ریزان و مردم (از طریق نهادهای مدنی و خلاقیت زندگی روزمره) به فکر ساخت مکان، فضای عمومی و احیای حیات شهری بوده‌اند، اما در کرمانشاه چنین رویکردی چه نزد طراحان و برنامه‌ریزان چه نزد مردم کمتر دیده شده است. عمده‌ی طرح‌های شهرداری و نهادهای مرتبط در جهت ساخت بزرگ‌راه، تقاطع غیرهم‌سطح و مونوریل بوده است. این‌که در زمینه‌ی ساخت فضاهای عمومی و حیات شهری کمتر اقدامی صورت گرفته است، جای تامل دارد. ازطرف دیگر مردم نیز پویایی و خلاقیت چندانی نشان نداده‌اند. هر روز خانه‌های قدیمی خوش‌ساخت و با معماری ارزشمند تخریب می‌شوند و آپارتمان‌های بدون هویت جای آن‌ها را می‌گیرند. تلاشی برای افزایش بوستان، فرهنگسرا، سرای محله و خانه‌ی فرهنگ صورت نمی‌گیرد. سوداگری در ساخت‌وساز

مسکن و توجه بیش‌ازحد به کاربری‌های تجاری امکان‌اندیشیدن به فضاهای عمومی را کمتر کرده است. معه‌ذا فعالیت‌های اندکی از جانب مردم در دو سکونت‌گاه دولت‌آباد و جعفرآباد دیده می‌شود. در هر دوی آن‌ها فعالیت‌های اقتصادی مانند بازارچه در دولت‌آباد و ضایعات و مرغ‌فروشی در جعفرآباد رونق دارد. گویی آن‌ها می‌خواهند به فضای شهری و زندگی سروسامان ببخشند. انگار پذیرفته‌اند که این محله‌ها سکونت‌گاه دائمی آن‌ها خواهد بود، پس بهتر است به آن رونق و حیات ببخشند. گرچه این فعالیت‌ها آسیب‌هایی را به دنبال دارد، اما در نوع خود ارزش‌مند است.

منابع و مآخذ

- ابادری، یوسفعلی و سیاوش قلی‌پور. ۱۳۹۱. فضای اجتماعی شهر کرمانشاه در دوره‌ی قاجار، پژوهش‌های انسان‌شناسی/ایران. شماره‌ی ۳.
- ۲. احسن و نیرومند. ۱۳۵۲. حاشیه‌نشینان کرمانشاه و همدان. موسسه‌ی مطالعات اجتماعی. دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ایراندوست، کیومرث. ۱۳۸۹. سکونت‌گاه‌های غیررسمی و اسطوره‌ی حاشیه‌نشینی. تهران: انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
- ازکیا، مصطفی. ۱۳۷۰. مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی روستایی. تهران: اطلاعات.
- استیونسون، دبورا. ۱۳۸۸. شهرها و فرهنگ‌های شهری. ترجمه‌ی رجب پناهی. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- اطهاری، کمال و همکاران. ۱۳۷۴. حاشیه‌نشینی در ایران: علل و راه‌حل‌ها، گزارش مرحله چهارم: برنامه‌ریزی توسعه‌ی کالبدی. مسکن و اسکان غیررسمی. بخش اول و دوم. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
- اطهاری، کمال و همکاران. ۱۳۷۴. حاشیه‌نشینی در ایران: علل و راه‌حل‌ها. گزارش مرحله‌ی پنجم: به‌رسمیت شناختن کم‌درآمدها. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
- اعتماد، گیتی. ۱۳۷۷. مهاجرت در ایران در دهه‌های اخیر. در شهرنشینی در ایران. تهران: آگاه.
- امیری، نادر. ۱۳۸۷. مطالعه‌ی درباره‌ی فراغت جوانان شهر کرمانشاه: پرسه‌زنان دبیر اعظم. سازمان ملی جوانان.

- امیریان، سهراب. ۱۳۷۸. بررسی و تحلیل پراکندگی فضایی و عملکرد پارک‌های شهر کرمانشاه. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی ادبیات، دانشگاه تهران.
- اوبن، اوژن. ۱۳۶۲. *ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶: ایران و بین‌النهرین*. ترجمه‌ی علی‌اصغر سعیدی. تهران: زوار.
- اوژده، مارک. ۱۳۸۷. *نامکان‌ها: درآمدی بر انسان‌شناسی سوپرمدرنیته*، ترجمه‌ی منوچهر فرومند. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- برومند سرخابی، هدایت‌الله. ۱۳۸۸. *در جست‌وجوی هویت شهری کرمانشاه*. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
- بیات، آصف. ۱۳۷۷. *سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران*. ترجمه‌ی سید اسدالله نبوی. تهران: شیرازه.
- بیگلری، هرمز. ۱۳۷۱. *گذری بر تاریخ کرمانشاه، کرمانشاه: طاق‌بستان*.
- جیکوبز، جین. ۱۳۸۸. *مرگ و زندگی در شهرهای امریکا*. ترجمه‌ی آرزو افلاطونی. تهران: دانشگاه تهران.
- رایینو، پل. ۱۳۹۱. *گزارشی از عملکرد بازرگانی و تجاری کرمانشاه در قرن ۱۹*. ترجمه‌ی فریبرز همزه‌ای، کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی.
- روستایی، شهریور. ۱۳۷۷. *سازمان فضایی نظام سکونت‌گاهی و نقش آن در تعادل ناحیه‌ای*. پایان‌نامه‌ی دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.
- سلطانی، محمدعلی. ۱۳۷۲. *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*. تهران: سها.
- عالی‌پور، امین. ۱۳۸۶. *عوامل موثر بر پراکندگی سکونت‌گاه‌های غیررسمی کرمانشاه*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشکده‌ی هنرهای زیبا. دانشگاه تهران.
- قلی‌پور، سیاوش. ۱۳۹۱. *تولید اجتماعی فضای شهری*. پایان‌نامه‌ی دکتری. دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- کاظمی زنگنه، عبدالمجید. ۱۳۵۵. *علل مهاجرت روستاییان بخش هرسین به کرمانشاه*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی. دانشکده‌ی علوم اجتماعی. دانشگاه تهران.
- لوکوربوزیه. ۱۳۹۰. *نقد شهرهای معاصر. در شهر سازی: واقعیات یا تخیلات؟* ویراسته‌ی فرانسوا شوای. تهران: دانشگاه تهران.

- مشاور تدبیر شهر. ۱۳۸۲. گزارش امکان‌سنجی طرح توان‌مندسازی اسکان غیررسمی کرمانشاه. وزارت مسکن و شهرسازی.
- مشاور مرجان. ۱۳۵۲. طرح جامع شهر کرمانشاه. تهران. وزارت مسکن و شهرسازی.
- نیازی، کیوان. ۱۳۸۷. توان‌مندسازی سکونت‌گاه غیررسمی جعفرآباد. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشکده‌ی هنرهای زیبا. دانشگاه تهران.
- هاروی، دیوید. ۱۳۹۲. پاریس، پایتخت مدرنیته. ترجمه‌ی عارف اقوامی مقدم. تهران: پژوهاک.
- Clark, J and B. Clark.1969. *Kermanshah: An Iranian Provincial City*. Durham University.